اتحاد اسلام

اب‌گ
ملی
ارش
پانچ شده

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۸۵۱۶

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۲ الف ۸۹۶ ش ۲۹۷/۴۸۲ مرجع ☐

سرشناسه: شیخ الرئیس قاجار، ابوالحسن بن محمدتقی ۱۲۶۴-۱۳۳۶ ق

عنوان قراردادی:

عنوان: اتحاد اسلام

شرح پدیدآور:

کاتب: مرتضی بن عباس الحسینی البرقانی تاریخ کتابت:

محل نشر: بمبئی ناشر: گلزار حسنی تاریخ نشر: ۱۳۱۲ ق

صفحه شمار: ۹۶ ص مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۳٫۵ × ۲۱٫۵ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: حاج محمد ایرانی مجرد / تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۵۰

یادداشتها: ۱. کتاب در مورد وحدت و یکپارچگی مسلمانان میباشد و در آن از آیات و روایات و نیز شعر فارسی جهت لزوم اتحاد اسلامی بحث شده است.

موضوع(ها): ۱. وحدت اسلامی

شناسه(های) افزوده: الف. حسینی برقانی، مرتضی، کاتب. ب. ایرانی مجرد، محمد، اهداکننده. ج. عنوان.

فهرستنگار: اسرار. تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

این کتاب اهدائی مرحوم مغفور آقای حاج آقا محمد ایرانی
مجرد متوفی ۲۳ آذرماه ۱۳۵۰ شمسی فرزند مرحوم حاج
شیخ زین العابدین ملک الواعظین بکتابخانه آستان قدس
رضوی است برحسب وصیت آن مرحوم بمشهد ارسال گردید
محمد الحسینی جلد

شماره ۳۶۴

اهدائی مرحوم حاج [illegible] محمد ایرانی
بکتابخانه آستانقدس رضوی
۱۳۵۰

این کتاب
نافع و سراج لامع از آثار
علیه و انوار علمیه جناب مستطاب افادت
نصاب اشرف العلماء والمجتهدین و حامی حوزة الدین
فخر المحققین و ثقة الاسلام عمدة الفقهاء الاعلام نواب
ارفع امجد والا حضرت شریعتمدار ذو الریاستین
مولانا الاعظم آقای حاجی شیخ الرئیس ادام الله
برکات انفاسه القدسیه و مد ظله
العالی است

اتحاد اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوندی که تا درون پرده ها همراه است و از
بطون کرده ها آگاه و بر قلوب بندگانش یگانه گواه شاهد
صدق مقال این عبد است وکفی بالله شهیدا که از
نگارش این رساله و گذارش این مقاله بجز اعلای کلمه
اسلام و احیای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیگذارد انما نطعمکم
لوجه الله تا خطوط شعب اسلامیه و دائره دینیه را بنقطه

مابه الاشتراک و مرکز مابه الاتفاق التقای وصله دهد
و قلوب موحدین را در جلب وفاق و سلب نفاق ابتغای
وسیله کند امیدوارم که باین مقصد مشروع موفق شوم و ذوق
سخنم با مذاق نکته سنجان مطبوع و موافق افتد الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه و روی سخن باکسانی است
که هوش کافی دارند و موشکافی دانند و با قلبی
صافی منزه از کدورت بی انصافی چون آئینه مصقول
باشند و بمطالعه این کتاب مشغول لمن کان له قلب
او القی السمع و هو شهید و گرنه کلام هر قدر شیرین و لذیذ
باشد و گوارا تر از عجل حنیذ در وجدان هرزه دهنان
همزه لکل همزة لمزه مورث ویل خواهد بود نه باعث
میل لینذر من کان حیا باکه گوییم در همه ده زنده کو سوی

آب زندگی پوینده گو قل الله ثم ذرهم رب اشرح لی
صدری و یسر لی امری
اما بعد فقد قال الله تمت کلمته و عمت عظمته فی قرآنه العظیم
و فرقانه الکریم الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
و رضیت لکم الاسلام دینا از آن گذشته که متقلدین
هر دین و معتقدین هر آئین بجز محسنات دیانت خویش باز
نشناسند و بآنچه در پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند
امروز اگر بچشم بیطرفی ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اساس
دین مقدس اسلام در اعلی پایه متانت و استحکام و اقوم شرایع
و احسن ودایع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و تا
فلک اطلس را دوران باشد و ملک اقدس را طیران کلمه
جامعه و آئینی نافعتر از دیانت اسلام بدیدار و پدیدار نخواهد

اند که آرایش همه عالم و آسایش عموم امم را کفایت
و کفالت تواند کرد و قاطبه بنی آدم را بمسلک صلاح
و منسک فلاح هدایت و دلالت تواند نمود ذلک الدین
القیم و از این بیان چنان گمان نشود که در تقدیس ادیان
سابقه و تعظیم شرایع صادقه حرفی میرود چه تمام نوامیس
مقدسه و ترتیبات مؤسسه در مرتبه ظهور و فیضان نور
موقت بوده اند و محدود و لکل کتاب اجل ممدود و لکل اجل
کتاب مرقوم یشهده المقربون و ارباب علم نیکو دانند
که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقمی بصورت محو و ترقین
آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدا در کارگاه
خدا اظهار کرامت است نه اقرار ندامت و ما کان
ربک نسیا در نظم دفتر وجود و تجدید مطلع فیض وجود

قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر ما ظهور ما لم یظهر است بوجهه
دیگر جز اظهار ما لم یظهر نیست بل هم فی لبس من خلق جدید
چونانکه طبیبی حاذق و معالجی مشفق که رشته مزاج گرفته
نوشته علاج میدهد هر روزش باقتضای طبابت و اقتضای
اصابت نسخه و دوائی است و نسخ و بدائی نأت بخیر منها
او مثلها مریضی که واگویه بدان دارد و پاشویه بحران شاید
بر معالج اعتراض کند و بتبدیل و راضی نشود که ترتیب روز
دوم بر خلاف ترکیب نخست است همانا پس از سهو مرسوم صحو معلوم
کرده و محو مرقوم چنانکه الذین فی قلوبهم مرض بر حضرت
رسالت پناهی آن طبیب مقدس الهی و شفابخش دردهای
غیر متناهی بهمین روش القای حجاج میکردند و القای
لجاج غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا از انجا که حکمت بالغه و رحمت

سابغه حضرت احدیت مهر خاتمیت در انگشت مبارک جناب
احمدی نهاد و دین قویمش را پیرایه سرمدی داد و تشریف
ابدی الله یعلم حیث یجعل رسالته لاجرم این مبین و آیین
متین این رحمة للعالمین چون قصر مشید سر ببلندی کشید و بنای
اینکاخ مقدس بدوام چرخ مقوس بسته شد و بشد و وصل
و بند و نسبت خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم القیمة
و حرامه حرام الی یوم القیامة و اصل ثابت و اساس
راسخ این دین پاک همان کلمه طیبه توحید است که خواجه
دوسرا در نزول از جبل حری بی اندیشه چون و چرا
اعلای صیت فرمود و ندای بیت قولوا لا اله الا الله
تفلحوا و قوت اینکلمه تا به میزان ملکوتی باسنگینی آسمان
و زمین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبقه یا کرات معلقه را

با مقابله الکلمات الهیه قوت تدافع نماند و قدرت تنازع
نباشد روشنتر بگوییم عالم ملک بکلمهٔ الهیه وجود میگیرد و پردهٔ
غیب میدرد و جلوهٔ شهود می پذیرد مجعول و معلول را
با مقایسه بعلت بجز خفت و ذلت وزن دیگر نخواهد بود
لا حول و لا قوة الا بالله هر چه میخواهم باستشهاد و اشعار این
سخنان ساده از نقش و نگار ندهم که مانند عروس نکوروی
بجهیز بی آرایش ماشطه مقبول و عزیز باشد این شعر از خیالات
خودم خواهی نخواهی جای مناسب گرفت و ثبت افتاد

آسمان مستی ها دید و للارض نصیب
گفت ته جرعهٔ از کاس کرامم هوس است

و مثل الکلمه طیبه چون شجره طیبه است و سائر اوامر و شعائر
فزایش و نمایش این اصل ثابت نابست است که بدست

تأیید از مغرس توحید بیرون آید کزرع اخرج شطأه
پس معلوم شد که اساس و مبنای دین اسلام بر یکتاشناسی است
و از رشتهٔ یکتای سبع المثانی اتصال بفرد بلا ثانی مقصود است
بنغمه سازی روح قدوس سبوح رب الملئکه و الروح که
اوتار مثانی و مثالث یهود و نصارا بالکلیه نسزا و نغمه روح فزا
سامعه خراش موحدین پارسا است و برون دایرهٔ
یکتائی همه ناسزا و نارسا است أأرباب متفرقون خیر
ام الله الواحد القهار و اگر بدیدهٔ انصاف بنگران شویم
طمأنینه یقین زاید و شگفتی همی فزاید که از آن ظلمات جاهلیت
و غواسق شرک این صبح صادق و فجر و زنندهٔ شارق
چگونه دمید و از آن افق تیره و تار بت پرستی نور خدا
شناسی از کجا تابید و از بحبوحه قومی زبون اخلاق ناستوده

و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم اخلاق
و محامد سجایا از کدام مطلع سر زد که امّی معلّم کتاب و حکمت
شد و مدرّس صحف عصمت آیینی آورد در نقطهٔ توسّط اکمال خطّ و در
حقیقت اعتدال معارف الهیّاتش موزون و وجیه ممتزج
از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لاشرقیه و لاغربیه مشوّق
احکامش بیم و امید و وعد و وعید اما نه چندان خوف که از
رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجا که بکارهای باطل
مغرور دارد و میزان صدق جناب رسالتمآب را حجّتی روشن‌تر
و برهانی نمایان‌تر از قرآن کریم و متانت شرع قویم
نتوان آورد گر دلیلت باید از وی رخ متاب زیرا که
اگر صاحب دعوی نبوّت در عالم صورت هزاران
معجزه و کرامت نماید و ابواب خوارق عادت گشاید

ولی احکام دین و یاسای آیین او مباین عقل سلیم و در
صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان راند که با حفظ نفوس
و عقل و ناموس و صیانت اموال و انساب و استقامت
آداب منافی باشد در بازار خردمندان هیچش نخرند
و عقلائش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری بو یا شود و یا
حجری گویا لکن از رفتار و گفتار از جادهٔ قوام و مادهٔ
نظام خارج باشد در نظر عقلا با حفیف اشجار و هبوط احجار از
تأثیر ریاح عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اهمیّتی ننماید
و هندسهٔ دین مقدّس محمّدی و شرع اقدس احمدی صلی الله
علیه و آله چندان پایهٔ رزانت و پایهٔ متانت دارد که اگر
تمام خردمندان عالم و حکمای امم در آفاقش دور زنند و در
اعماقش غور کنند نقطهٔ کم و بیشش و نکتهٔ پس و پیش نتوانند کرد که این

همین مسئله بیچون و چرا میفهمیم ان هذا القرآن یهدی للتی
هی اقوم و واضحتر گوئیم اگر هوشمندان و نظم پسندان که از ذوق
تمدن طرفی نبرده‌اند و از شوق تمدن حرفی میزنند اتفاق آرا
کنند و اجماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری
جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حدود بلاد انجا
فهمشان طائب شود و سهمشان صائب با اصلی از اصول شرع
اطهر موافق افتد و مطابق آید زیرا عقول جزئیه فروع عقل
کل و فروغ از سراج منیر است و تا از فطرت سلیمه اصل
بمعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطرة الله
التی فطر الناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک صلب برادند
و از یک بطن برادر کلما حکم به العقل حکم به الشرع چنانکه امروز
بعضی از دول سائره و ملل کافره پس از قرون عدیده که د

حجاب تعصبات شدیده بوده‌اند و بقانون ملکوتی دین
پیغمبر صلی الله علیه و آله وقعی نمیگذاشتند بمقتضیات و احکام
اجباریه طبیعت آنرا باجرا و امضای برخی از اوامر شریعت
مکلف و مجبور کرده ذلک ما کنت عنه تحید همچون ممنوعیت
شرب مسکرات ام الخبائث و المنکرات و تجویز طلاق
با ناسازگاری اخلاق و دوام نشوز و شقاق و متعذر بیت
و ختنه و غیر ذلک حاصل آنکه آن ذات ستوده صفات
که معاصرین و معاشرینش با عیب جنون یاد میکردند و خود را
بتربص ریب منون شاد میخواستند ساحر و شاعرش میگفتند
و مسحور المشاعرش میخواندند و بر اهتمامات آن نور کبریائی
التفات و اعتنائی نداشتند که اساطیر اولین و دساتیر
گذشتگان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیامده

وقوت اینگفتارها بعد از گوینده نپاید اکنون پس از
هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار و
سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
و حکم اوامر صدق آئینش بر دقیقه شناسان و حکمت سنجان
مکشوف میگردد که گامی بخطا نرفته و نطقی بهوا نگفته معلمش
شدید القوی است و خط حرکتش در صفحهٔ هدی و سرمشق
تعلیماتش از قلم اعلی هو الذی بعث فی الامیین رسولا اگرچه
بعضی از بی بصران و کوته نظران جاهل عامی یا عاقل متعامی
در پاره از مواد احکام ایمانیه و ارقام قرآنیه متعرضانه سخنی
یافته اند و بزعم خود ایرادی وارد یافته اند چون ندیدند حقیقت
ره افسانه زدند از جمله در مادهٔ قصاص قتل که مایهٔ حیات
اولی الالباب و حفظ رشتهٔ نظام امن اسباب است گویند

کشتن قاتل زیادتی در اراقهٔ دم است و موجب
تقلیل بنی آدم است و در نظر خیرخواهان نوع بشر تدارک
شری بشر نشاید بلکه اجرای اینحکم فایده نبخشد چه مقتول اعاده
نشود و قلت نفوس مزید علت فسوس گردد و تحمیل خصومت
بین الفریقین تأکید شود و مفسدهٔ قتل تجدید آری کسانیکه در احکام
مقدسهٔ شرع مبارک تتبع سطحی دارند نه تتبع عمقی باید اینگونه
اعتراضهای حمقی نمایند حفظت شیئا و غابت عنک اشیاء اولا
تسلی ماتمزدگان و تشفی ستمزدگان که ورثهٔ مقتولند و اولیای
مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر بعنوان خاص سائس انام
و حارس نظام تضییع چنین حقی نکند و حکم حبس موقت
یا مؤبد نه از اینطرف تسکین التهاب کبد کند نه از آنطرف
رادع از کار بد آید زیرا که یقین بر بقای حیات در جای خلاص

همچون خوف اجرای قصاص نفوس شریره را عنان کش نتواند
شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف
این سلطنت را بورثه مقتول داده و این قانون عدل را
نهاده در تحت اجرای اجباری نیست بلکه تفویضی اختیاریست
اگر خواهند دیت ستانند یا عفو و اغماض کنند از همه اینها
گذشته اگر بانصاف فهم نه اجحاف و هم معاینه کنیم
از زمان و مکان که این حکم تأسیس شد از روی معلومات
تاریخی در پیش نظر دقت نگاهداریم خواهیم دید که حکم قصاص
شرعی بوجهه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب و
قبائل وحشیه را لحمیت جاهلیه رسمی معروف بود و طرزی
مألوف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لاتزر وازرة وزر اخری
تمام اقارب و بستگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میدانستند

شاید

شاید قبیله قاتل را هم بوزر قاتل مأخوذ خواسته و سالها
اراقه دماء میکردند فتنه حرب بسوس بر روی شتری
منحوس بود اینست که در ذیل آیه شریفه قصاص فرماید
لایسرف فی القتل و همچنین میفرماید النفس بالنفس ملاحظه
منصفانه باید کرد در مقابل این افراط و اسراف که
در نظر جاهلیت اعاظم و اشراف از لوازم وقائیه شرف و
حمایه غیرت مینمود تا این درجه توسط و اعتدال باید
وسیله ممنونیت خردمندان پاک نیت و انبساط دائره
انسانیت شود نه سبب احتراز و اعتراض دیگر گفته اند اینکه
شارع اسلام باولویت خود اعلام فرموده و فرمان
النبی اولی بالمؤمنین نموده و خویشتن را در نفوس و اموال
امت اولی بتصرف خواسته همانا امنیت شعه خونشیر را کاسته

نشانک

۸۱۴۲

نشان فتوت وشأن مروت وشایان مقام نبوت نیست
که حکمی بنفسانیت کند وتهمت شهوانیت پسندد جواب باید
گفت بلی بقوت وقهرمانیت آخرین درجهٔ ترقی انسانی
بوجههٔ غیب ربانی این اولویت ومولویت را دارا بود
وبهر تصرفی اولی الا آن ذات عفیف ووجود شریف هرگز
احدی را مصادم حال وخیال نشد ومزاحم مال وعیال
بلکه در روش اخلاق کریمه یا من هو دان فی عین علوه
وعال فی عین دنوه خویشتن را چون یکی از احاد امت
مینمود وبا آنان مواساتها وایثارها می فرمود جامهٔ خویش
بدیگران میپوشانید وجام خود بچاکران مینوشانید سنگ
قناعت را بر شکم می نهاد ودست مناعت را از دست
نمیداد طعام خود را انفاق مساکین میکرد وخویشتن باجر

گرسنگی وبیاری تسکین میداد تا بعموم امت سرمشق علو همت
نماید چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار از جملهٔ اعتراضات
محجوبین است مسئلهٔ حجاب وانه لشیئ عجاب عجب تر اینکه
بعضی از تربیت شدگان وتمدن طلبان شترگاو پلنگ نقابان
که بر حسب صورت مسلمانند واز معنی اسلام دور ومثلشان ابو
نعامه است وشعر مشهور فرنگی مشرب وزنگی مذهب بین
الکفر والایمان مرتبهٔ ثالثه دارند وهزار مفسده وحادثه
در اعراف برزخ واطراف دوزخ متمایلانه راهی می پویند
وآیه برای اسلام گاهی میگویند در این سخن با کفار همدست
وهمداستان که بواسطهٔ حکم حجاب زنان اهل اسلام از علم
وهنر بی بهره مانده اند ودر زوایای اختفا بمعلومات
ناقصه اکتفا کرده در کمال سفالت وجهالت روزگار میگذرانند

در حقیقت نیمی بلکه بیشتر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل مانده‌اند
و هیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترتیبات نظامیه
نمایند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه
نمیخوانند و بمبادی علوم طبیعیه آشنا نمیشوند و از آنجا که با مردان
بیگانه محاوره نمیکنند و در مجالس عمومیه حضور هم نمیرسانند
و از مبادله افکار تمتع نمیبرند ارواح باطله اند و اشباح
عاطله و صور مائله چون مردانرا از مصاحبت و مجالست با
زنان استفاده ها هست از رقت اخلاق و تهذیب آداب
و تطییب اقوال میتوان گفت از این رهگذر هم احتجاب نسوان
برخلاف مصالح رجال است بالجمله دست بدست متاثرانه
مینالند و متحسرانه میبالند که عالم اسلامیت از حظوظ انسانیت
بی نصیب مانده و از قافله ترقی علم و ادب بمراحل شتی عقب افتاده

با این متعرض با کمال ملایمت میگوئیم ما در اصل تشخیص مرض و
تلخیص غرض آنچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی
نباشد عرض میکنیم غالبا مردان اهالی اسلام هم مانند زنانشان
بهنیز نه شیر ماده دارند نه شیر نر

پس مانده کاروان علمند
چون مانده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو گمان میفرمائید
که اگر اجازت رسمیه داده شود که زنان اسلام هم گشاده
رو افتاده مو هر هفت بلکه هفتاد کرده از پس پرده با فرنگیان
برقص و بال آیند و نقص و بال گیرند فوراً دائره اسلام هم مثل
سائر ملل خارجه مجمع بدائع خواهد شد و منبع صنایع شهرها
فردا پر از شکر شود و حال آنکه از این پرده دریها بجز

آنکه عفاف بلی و کفاف جبلی از میان برخیزد و فحشا
و منکر بهم آمیزد فائده دیگر ندارد والذین یحبون ان تشیع
الفاحشه چاره این نقصان و تدارک این حرمان این است
که بنحوی مشروع و طوری مطبوع که خیرخواهان ملت و ترقی
طلبان هیئت پسند شوند اسباب توسعه دوائر معارف
عمومیه را تمهید کنند و در آموختن علوم و صنایع بدختران
نورس با ملاحظه مدرس و مدرسه بکوشند رعایت نوامیس
دینیه و احکام شریعت حضرت خیرالبریه بوجهی سد راه ترقیات
بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود آیین
دار الصنعها ساخت و بازارها پرداخت که هر دو طرف
بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید نکرد که اگر در
دیانت فرنگیان احتجاب نسوان مجری بود تدبیری میکردند

که دختران و زنان از سعادت حظ و سواد بی نصیب نباشند
و خلاف تستر و احتجاب هم نشود چون دیانت موضوعه
ایشانرا از این اندیشه فارغ دارد و اهالی اسلام نباید
بفراغت کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب فرمود
و آیه حجاب وارد در ترغیب و تحریض بعلم و صنعت تمامی
آحاد امت قصور نورزید و از مهد تا لحد بطلب علم امر فرمود
من ساوا یوماه فهو مغبون اول چیزیکه بکودکان در دبستان
القا میشود حدیث مشهور نبوی است که مفتاح ترقیات
دینی و دنیویست طلب العلم فریضة علی کل مؤمن و مؤمنة سبحان
حمید در قرآن مجید محجوبات حرم رسالت را بآموختن آیات
حکمت و مذاکره علم و معرفت امر میفرماید و اذکرن فی
بیوتکن و عمومات قرآنیه در ستایش اهل علم و اینکه

و دانایان با دانان برابر و یکسان نیستند فرمان عام است
و دستور العمل تام علاوه عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
در حسن تعلم علوم و معارف و اکتساب رسوم و لطائف
سیرهٔ غیر مرضیهٔ غفله و جهلهٔ امت میزان دین و شریعت نتواند
شد چنانکه بعضی که فی قلوبهم حمیة حمیة الجاهلیة گمان کرده اند که
و دخترانرا نباید بدوختن اثری و آموختن هنری وا داشت
و از انظار ناقصهٔ آنان همانا زنان با جهل و نادانی لازم
و ملزومند و از نصیب از سعادت نوعیه محرومند و این بندهٔ
مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب
و مقصود از این رساله مطلبی دیگر است

قصه کوته کن که رفتم در حجاب
هین خمش والله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمائیم دین اسلام با این قوت بیرون از
قیاس و قواعد سدید الاساس شدید المراس با ملاحظات
تاریخ طلوعش و مشرق سطوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع
این آیین تابناک بر اقطار بسیط خاک بتابد و مانند سریان
ماء در تخوم زمین و جریان روح در اعماق تن و دوران خون
در عروق بدن تمام اقطاع را فرا گیرد و امروز ممالک اروپ
و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش نورانی منور
باشد ولی بدبختانه ملاحظه میشود که اسلام از خط حرکت
ایستاده و در نقطهٔ وقوف مانده اگر در خطهٔ افریقا
و خطهٔ امریکا چهره گشائی دارد و خودنمائی میکند فقط بحکم
قوت طبیعی است چون سیل گران که از درهٔ جبال آید در
بطون اودیه مجری و مصبی اتخاذ نماید سخن حق در است حکم

اغلب رهبت قاطبه مسلمین و پیروان این دین بهشت آیین
از شیخ و شاب من الباب الی المحراب چون نیک
بنگری همه تقصیر میکنند کسانیکه بالفطره از اندیشه دینداری
فراغت دارند در دیگر پندارند آنانکه صیانت حوزه دیانت را
منظور میدارند راه ترقی و توقی را مفید اند بحقیقت کلمه
اسلام مسرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ شجره
می نشینند و در روی فرعی مشاجره ها میکنند از ریشه دین و تیشه
کفر بیخبر انند و روش رفتار و نمایش کردارشان ترجمه
پندارشان است که با دین خدا حافظ کرده و بحفظ الهی گذاشته اند
و خود را بوظیفه تقاعد گماشته اند حافظ وظیفه تو دعا
گفتن است و بس از غربت اسلام اگر حرفی بمیان
میآید حق غریب نوازی را بذکر همین روایت ادا کنند

قال رسول الله صلی الله علیه وآله سیعود الاسلام غریباً
کما بدأ و اگر از کثرت غلبه باطل و قلت طلبه حق و شیوع
ظلم و جور و فسوق و فجور و اختلال امور و انحلال ثغور
سخنی گفته شود تسلی خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علائم آخر
الزمانست و مبشرات فرح و فرج و ظهور دولت حق و
عدل مطلق و حال آنکه امروز دولت اسلام و هیأت دین
در ورطه هولناک و گرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک
از آحاد ملت و افراد هیأت از اهم فرائض است مجاهده در
اعلای کلمه حقه اسلامیه و تعمیم دائره دینیه نمودن مزید شوکت
و قدرت حتماً اعانت ملیه و توسعه طرق نفوذ این آیین روحانی بطور
علنی و پنهانی و بعضی از اسباب مانعه از ترقی و نفوذ این دین
گزین را شرح میدهیم و از ذکر بعضی علی العجاله اغماض میکنیم ترسیم

آرزده شوی ورنه سخن بسیار است از جملهٔ اختلافات
بارده و انجاث غیر لازمه که اذهان اهالی اسلام را
پریشان کرده و بمذاکرات بیفایده مشغول نموده مسئلهٔ جبر و
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و هوشیار و فاعل
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نمیکند و در بند
این مسائل بسته نمیشود زیراکه اینگونه سخنها قلوب صافیه را
موجب کدورت است و از مقولهٔ القای شبهه در مقابل
ضرورت دین سهل و سمح و ساده از نقش و نگار مزخرفات
دادن و با مثال اینمطالب امرار وقت کردن نتیجه ندارد
غیر از تکدیر حواس و تکثیر وسواس و انقلاب خیال و اطناب
ملال از انجمله است بحثی دلخراش ناهنجار و ناتراش
که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و فرقان

عظیم برهم زن جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان
باختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث محبوس
شدند و از حقوق زندگانی مایوس و این بدان ماند که
سپهسالاری هوشیار بحکم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خانهٔ
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست آحاد عساکر
بسپارد که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و مقاتله
نمایند و حوزهٔ ملک و حمای ملت از تجاوز دشمنان مصون
و محصون ماند اکنون بجای اینکه با قوت جاش باعلام شیوع
حاضر باشند تیغ کشند و اهل خلاف را در غلاف کنند تیغهای زبان
در نیام الناس نیام در کمال آسایش بمیدان آن جنگ ساز
شده و بخصومت را آغاز نموده اند که باید فهمید یعنی آه
گرم کشید و آهن سرد کوبید که عجبا این سیف را حدید قدیمست

یا جدید آب و رنگ حدوث دارد یا طبع و زنگ قدم
نام و نشان داوود دارد یا آدم در همین اثنا تشکر خصم حمله
خواهد آورد و وهم تخصیمون خداوند پیغمبر را برای تعمیم کلمهٔ وحدت
و تعلیم جامعهٔ الفت فرستاده قرآن کریم را که صیقل ارواح
و اخلاق است و مشعل انفس و آفاق و دستور العمل مزایای
انسانیت حقیقی و آدمیت واقعی قرار داده که اعمال
و اجرا شود نه وسیلهٔ اختلاف آرا و لیس یعمل الّا
فی یدی بطل در موقعی که تیرهای سه پهلوی آسودگان
سایهٔ ظل ذی ثلث شعب بر پیشانی کلمهٔ توحید میآید باید با
آیهٔ و لا تقولوا ثلثة انتهوا معناً کارپردازی و اعمال
کرد نه لفظاً صیغه سازی و اعلال از مساعی مشکوره و
مجاهدات مشهورهٔ علمای اعلام و دانشمندان اسلام

تشکر داریم که در بیان آیهٔ مبارکه و لن یجعل الله للکافرین
علی المؤمنین سبیلا افکار عمیقه بکار برده اند و فروع
دقیقه اثبات نموده اند و در راههای علمی از نفی سبیل گشوده اند
اما این نکته را از نظر دقت دور کرد که این حکم چرا از وجود
ذهنی بشهود عینی نمیآید و مثل کلام نفسی مقام در پی دارد
و ثمرهٔ شخصی الیوم جمیع سبل کفار بر مؤمنان باز است و دست
و زبان تطاولشان دراز بر خلاف فرمان خدا کفر اسلام را
حجر کرده و با نواع تذلیل زجر میکند آیا حکمی که ذخیرهٔ خاطر
ارباب علوم و معارف است و سپردهٔ متون و حواشی کتب
و صحائف است و در حکم معطله تا کی باید بمیدان نیاید
و صورت فعلیت و تحقق ننماید در حالتیکه مستأصلانه
می بینیم هیأت مسلم را اهل کافر بچشم ذلت و پستی

و نظر زیر دستی نگاه میکنند و عزت ایمانی ما هم در حجاب
ملکوتیت نه در عنوان ملکی و همه روزه جزیه میدهیم و فدیه میخواهند
و حقوق و حدود و حوزهٔ اسلام را لگدکوب تضییع و تغلب
میکنند ما را در مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث الاسلام
یعلو و لا یعلی علیه بمشرب لفظویه و مذهب سیبویه مطرح مذاکره است
و مسرح مناظره یعنی اگر علو اسلام را کسی بخواهد بپسند باید
بصحیفهٔ عقاید کتبیه بالفیقه قواعد کتبیه مراجعه و مطالعه نماید
بااینکه در سایهٔ اتحاد صحیح نه مایهٔ اتفاق ناقص همه مقاصد را
میتوان انجاح کرد و همه مفاسد را اصلاح خوبان در این معامله
تقصیر میکنند باز بر رشتهٔ سخن رویم از جملهٔ فتن اسلامیه و محن
دینیه است دخول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقهٔ متصوفه

و اصحاب الکشف و المعرفه نمیگوئیم تمام مطالب حکمت
فلسفه بر خطا و منافی جوهرهٔ آئین شریعت غراست
که بفرمائی نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند حرف
در اینست که آمیزش اصطلاح خصوصی علمی با معارف دین
عمومی رسمی خلاف حکمت و صواب است و آئین مقدس را
از بساطت و سادگی بیرون میآورد لهجهٔ حدیث یا قرآن
بوجههٔ خیالات حکمای یونان نازل نشده اگرچه در اصل
ترجمهٔ فلسفه از یونانی بعربی تا یکدرجه خدمتی بتوسعهٔ علوم
و اطلاعات شده ولی بایستی مسلکی قویم اتخاذ شود که کلمات
الهیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیه تقدیس شود
و بعنوان اختصاص بتذکره و تدریس آید نه اینکه حق
و باطل بهم ریخته و آمیخته و هزاران شبهه انگیخته شود

شاید بعضی از خوانندگان اینمقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدوّ لما جهله
اینطور نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه مشائین
تمشّی نموده ام همراز و مشاء نیستیم و نمیخواهیم بلسان عیبجوئی
حرفی بزنم فقط به بیان صلح آمیز نه خشونت انگیز عرض میکنم
نتیجه سهوی که در ابتدا شده اینست امروز متفلسفین و
حکمای اهل اسلام اول انس بمطالب حکمت میگیرند و قواعد
قوم را بسمع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر میکنند بجای اینکه قرآنرا قسطاس مستقیم بخوانند و میزان
قویم بدانند آیات و روایات را بموازین ماخوذه می سنجند
چون لهجهٔ قرآن و لحن فرقان از اینمصطلحات بیگانه است
و سایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را بر خلاف ظاهر

یا منقطع الاول والآخر با قواعد معلّمه و اصول مسلّمهٔ خود بقسمی
از تکلّف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم
مجرّدات در طول مادیات حرفی نداریم شاید در تجرّد روح
ساکت باشیم و خلافش برما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیهٔ قل الرّوح من امر ربّی دلالتی بر تجرّد روح
ندارد بلکه شأن نزول آیه باتفاق مفسّرین و مورّخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبریا نرسیده
معنی امر ربّی اینست که شما با موری که علمش مخصوص دستگاه
ربوبیّت است چه افتاده پا از گلیم خویش دراز تر کنید
ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الّا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه صواب است که مجهولات شما بسیار و بیشمار است
اینمسئله هم سربار باشد و گرنه دو سیلونک را جواب مفصّل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما یسئلونک
عن الرّوح را جواب نفرمود چنانچه در اخبار کهنه و احبار کهنه
سکوت از مسئله ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر آخر الزّمان
قلمداد کرده بودند و بقصد همین امتحان سؤال کردند ملاحظه
منصفانه کنید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
وجودی است و تجرّد شهودی عالم خلق مادیات است
عالم امر مجرّدات باز از قرآن استشهاد و استمداد مینمایند
الا له الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر دور
افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و این جمله جواب
کیست امر بمعنی حکم و فرمان است در جواب یهود که از
ظاهر کلمات متشابهه توریه مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستة ایام در یوم السّبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی راحت گزید و دیگر
تصرّفی تازه و امری جدید در مخلوقات ندارد و ید الله مغلوله
هم ترجمه عقاید باطله آنان است خداوند میفرماید در کافّه
مخلوقات در همه اوقات تصرّف محو و اثبات بامر و اراده است
و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم باصطلاح
قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخالق
اول ما خلق الله العقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و امر را
منهدم میسازد و هیچ موجودی از دائره خلق بیرون
نیست هین بگوییم یا فرو بندیم نفس مثلاً در حرکت
جوهریه ما سخنی نداریم صحیح است یا سقیم شاید قبول هم کردیم
چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معیّن و مبیّن است در
مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجواهر هویّات

علی الاتصال بلا انفصال در تحوّل و تبدّل باشند و بوصالی
و تر دستی فیاض وجود از هم نپاشند ولی من عرض میکنم
آیهٔ وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمرّ مرّ السحاب بوجه من الوجوه
دلالت بر این مدعی ندارد و در بطن هفتم و هفتادم قرآن حرکت
جوهری خط حرکت تنزلیه نشوانده شد الله اذن لکم ام علی الله
تفترون عجب‌تر آنکه بعضی از ذوات شاخصه که پارهٔ معلومات
ناقصه از علوم فرنگیان فرا گرفته سموات سبعه را منکر و کرات
معلقه در فضای غیر متناهی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
هم یکی از سیارات دائرهٔ حول آن مرکز میدانند و حرکت
شبانه روزی را بزمین نسبت میدهد بهمین آیه استدلال
کرده است بحرکت ارض گویا قرآن محض تشریح افلاک نازل
شده و نسخه ایست که در علم هیأت بقلم قدرت نوشته شده

من بنده در مقالاتیست در اثبات مظلومیت قرآن و
تصرفات ستمکارانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب
ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده‌ام از
این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستعجلانه است
از جمله موانع ترقی اسلام محاربات داخله است که بوسائل
عدیده در روی مسائل جدیده بین المسلمین بوقوع پیوست و رونق
بازار اسلام را شکست و این مطلب بدیهی و وجدانی است
و حاجت باقامهٔ دلیل نیست که اختلاف داخلی و جنگ
خانگی در میان هر امت و هر ملت مانع نفوذات خارجه
ان هیأت و بالطبع از موجبات ضعف و فترت است
و مشغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بختی طرف مقابل
و خصم مقابل ملاحظه بفرما در مبادی ارتحال حضرت رسالت

بملاحظهٔ قرب از زمان سعادت که قهرمانیّت اخلاق کریمهٔ
نبویّه عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را برنگ
آمیزی صبغة الله یکرنگ و متحدّ الخیال کرده بود والّذین
معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم فتوحات اسلامیّه تا کجا
کشید و صدای دین تا کجا رسید چون هنوز از نشاهٔ حبیّهٔ زمان
ظهور بشراب طهور سرگرم بودند شربنا علی ذکر الحبیب مدامةً
قومی سخت نفس که از خار مغیلان تحمّل سرزنش میکردند و در بستر
سنگ خارا بر روی حسکها منزل مینمودند لباس حریر
و ماهیه جز در عالم نسج خیال و نسج ضمیر نمی پوشیدند
و نمی نوشیدند بقوّت آن سکر حلال سقاهم ربّهم تاج
کاوس ربودند و کمر کیخسرو و خیمهٔ زربفت پادشاهان را سرنگون
نمودند بساط بنیان ایرانیان را بپای استقامت فرسودند

ولحظهٔ از اعلای کلمة الله العلیا نیاسودند درست به بین
همینکه اسلام از قوّت روحانیّت افتاد و دین از دائرهٔ
ساده کی قدم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت
سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعهٔ ملک و
دعهٔ مال غافل از عاقبت و مآل بآسایش در قصور و مغانی
با الحان مثالث اغانی مشغول شدند و با اتراب کواعب
و اطراب ملاعب خوی گرفتند جلب زخارف بجای
جذب معارف آمد و تزیین ملکی بدل از تدیّن ملکوتی شد
خدم و حواشی اغنام و مواشی حجب و غواشی گردید
عامّهٔ مسلمین از سکر طیب روحانی افاقه یافتند و بحران
فقر و فاقه در تدارک فرس و ناقه و صدر و ساقه و در اندیشهٔ
توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی در روش

اخلاق شارع دین و خلفای سابقین نسی و متروک شد
و آداب سلاطین دنیوی معمول و مسلوک شد لذا قوّت
اسلامیّت روی بانحطاط نهاد و جوش مسلمین که از
حرارت آتش غیرت دینیه بود آن بورک من فی النّار
فرونشست لاجرم مفتوحات و مرفوعات اسلامیّه که
از اثر فاعلیّت دین بود و بس واپس گرفته منکوس شد
و کلمهٔ فتح معکوس گشت والسّماء ذات البروج نعم
الدّخول و بئس الخروج و تاکنون قوّت کفر روز افزون است
و قدرت دین در هبوط و تنزّل بما کسبت ایدیهم گرچه
پارهٔ نفوس محترمه که دایرهٔ اطّلاعاتشان مضیق و محدود است
و از قدرت و قوّت جسمانی و روحانی سایر دول و ملل
و خفایای اسباب و علل استحضار وافی ندارند و دستی

از دور بر آتش گرفته‌اند و یوشک ان یکون لها ضرام
با برودت اطمینان که نتیجهٔ غفلت است از این تصوّرات
فارغند و این مسئله را اهمیّتی نمیدهند و جلوبندی سیلهای
بنیان کن خانه برافکن را در بند نیستند و با نیّت حالت
حاضره که گرفتار هزار مخاطره است در تأمین استقبال فکری
و تدبیری نمیکنند و حال آنکه وضع زمان و حوادث واقعه
لیست لوقعتها کاذبه همه روزه اذان اعلام میدهد
و فی آذانهم وقر نمیدانم بجامعهٔ و سامعهٔ اسلامیّین چه شربتی
داده‌اند و چه ضربتی زده‌اند ضربنا علی آذانهم
که گرانی خوابشان از اصحاب کهف و رقیم آیتی عجب
انگیزتر است تحسبهم ایقاظا و هم رقود آن اصحاب غار
که از استصحاب عار برائت جستند و متحصّن کهف امان برای

حفظ ایمان شدند شش ماه یکدفعه جنبشی میکنند و بپهلوی
دیگر میگردند نقلّبهم ذات الیمین و ذات الشمال فئهٔ
اسلام همچنان بیک پهلو خفته اند و برای پهلو بندی دیانت
امید تیقظ و تحفظ نیست دستی از غیب برون آید و کاری
بکند از رشتهٔ کلام دور نشویم نخستین محاربات داخله که
پشت اسلام در آن شکسته شد و فتن موحشه دیگر بدو پیوسته
منازله بصریین بود ثم شامیین با پیشوای امام المسلمین
نقض بیعت خلافت حقه که باتفاق ارباب حلّ و عقد منعقد
شد قضایای مشهوره معلومه را نمیخواهم تفصیل بدهم همین قدر
مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدّهٔ لشکر شام هم ضمیمهٔ
قوت عسکر کوفه میشد و با القای پارهٔ دسائس و وساوس
شقّ عصای مسلمین نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمیشد با این قوای متحدّه
که در قتال طائفتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مبلغی
بر متصرفات اسلام افزوده شود و مفتاح فتوحات کلیه
گردد چنانکه در عصر خلفا شد در سایهٔ اتحاد و اتفاق کلمهٔ اسلام
بلکه میگویم و میآیمش از عهده برون اگر معاویة بن ابی سفیان
آن روز تمرّد و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه مهاجرین
و انصار ملائکه وار بهیکل آدمیّت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام
تعظیم و تمکین کردند فسجد الملئکة کلّهم ابا و استکبار نمی نمود و
بفطرت ناریّه علم سرکشی و بلند پروازی نمی افراشت این
اختلاف که بین دو طائفه مسلمین است تولید نمیشد و مذهب شیعه
و سنّی بطور مباینت اساسی متمایز و مختلف بنظر نمیآمد و بنیهٔ
ایمان باین درد بیدرمان مبتلا و معلول نمیگشت زیرا که

جناب ولایتمآب علوی علیه السلام بجز ارتقای رایت دین
وبقای آیت توحید منظوری نداشت و رعایت جانب شیخین
رضی الله عنهما را و امیکداشت بعد از انکه جری ما جری در
مشاورات و محاضرات اسلامیه اظهار رایهای مفید میفرمود
و افکار عالیه را در تثقیف امور و تحدید ثغور و اخذ و جبایت
اموال و عزل و نصب عمّال مبذول میداشت حلّال مشکلات
حرام و حلال و با خلفا متحد الفکر و متفق الخیال بود قضیهٔ
لا ابا حسن لها شهادتیست منصفانه بصدق اینمقال حتّی
سخنانی که حضوراً یا غیاباً بخلیفهٔ ثالث داشت انشای نصیحت
بود نه افشای فضیحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بیطرفانه
و بیغرضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خواهند رسید
که سنجیده نمی نویسیم ولی معاویه بقصد بزرگ کردن واهیه

وتفنید خیالات واهیه و فریفتن عقول قاصره مستضعفین
و اغفال خاطر مسلمین وسیله و مستمسکی نداشت که آرات
باطلهٔ خود را در این ضمن برقرار و پایدار کند جز اینکه آنحضرت را
بشراکت در قتل خلیفهٔ ثالث و عداوت و خصومت با شیخین
یاد میکرد و در کتب و خطب خود بقلم مکرر و زبان کید
از تکرار اینمطلب خودداری نداشت تا اینکه خیالات
دوستان و دشمنان آنحضرت را پریشان و شبهه ناک
نمود و مطالب سرّیه صورت جهریه پیدا کرد و هلّم جرّا
باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل
اسلام باستثنای عقلا و علما و هوشمندان بنظر مغایرت و
بینونیت کلّیه بیکدیگر می نگرند گویا هر یک در دینی دیگرند
الحق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف اغراض

سلاطین و امرای دول اسلامیه هم در قرون اخیره
توکید انخصومت کرد و این اس مایه دنیا داری کرده
هرچه توانستند فتاوی موضوعه و روایات مجعوله از
طرفین تشهیر شد و رنگی در جائه معتقدات عمومیه کردند که
بصابون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود
لاعلاج بقصد چاره جوئی و خیرگوئی نتیجه مقدمات را بقالب
دیگر میریزیم و عرض میکنیم و تذکره مخلصانه میدهیم بقاطبهٔ مسلمین
خاصه سلسله قدسیه عالمین الذین آتاهم الله مالم یؤت
احداً من العالمین این مطلب پوشیده نتواند بود و در کمال
وضوح است که در عالم ترتیب اسباب و تقریب وسائل
حضرت مؤثر علی الاطلاق هر مسببی را در پرده سببی پنهان
کرده و هر نتیجه را پرورده مقدمه قد جعل لکل شیء قدرا

بتقدیر ست که بی تمسک بوسیله مقدره و بی توسل باسباب مقرره
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقولهٔ
طلب ممتنع و محال و خلاف مسلک ارادهٔ کاملهٔ شدید
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظ عین
توکل بر مسبب است ثم اتبع سببا و عقل کل رشته عقال
و توکل بهم بسته و فرموده اند مشیت ماضیهٔ خداوندی ابا
دارد که اجرای امور فرماید مگر باسباب و للبیوت
ابواب و سبب نیکبختی و فلاح امتی از امم و وسیلهٔ خوشوقتی
و صلاح ملتی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در سایهٔ
اتحاد و سرمایهٔ اتفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
و بالعکس هیچ قومی دچار پریشانی و هبوط از ذروهٔ سعادت
نشدند و بانواع شدائد هوان و خفت گرفتار نیامدند مگر

مگر بواسطه تشتت آراء و تفرق اهوا تحسبهم جمیعا و قلوبهم
شتی و ترتب این قبیل آثار منجیه و مردیه از مقوله تعقب
خواص ادویه نسبت بحق و باطل یکسان است سم ناقع
و شهد نافع اثر خود را میدهد هر که خواهد گو بنوش و
هر که خواهد گو بخور جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام که
سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه هدایت
در تحریض و ترغیب اصحاب و پیروان خویش باکمال
تضجر و ملالت خاطر از بطالت و بطائت و تثاقل در
اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معاویه
یکنفر از اتباع خود را بمن واگذارد و در عوض ده نفر از
همراهان مرا بستاند لاجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن
حقکم و باین شعر استشهاد فرمود

هنالک لو دعوت اتاک منهم
فوارس مثل ارمیة الحمیم

امروز هیأت اسلام و هیکل دیانت را بنظر دقت مثل بدن
مدقوق می بینیم که حرارت غریزیه تشتث باعضای اصلیه
و رطوبت غلبه کرده است که اندک اندک طراوت
حیات و نداوت زندگی از او میرود و بتدریج
جفاف و ذبول میاید و تا آخرین نفس نگاهداران
و پرستاران از تکلم و تبسم او امید زندگیها و برازندگیها
دارند نمیخواهم بصورت تصریح و تشریح صدق اینتمثیل را تمثیل
و این مسئله را بالاطراف مسجل نمایم همینقدر عرض میکنم فقط
وقائع غریبه و اتفاقات عصریه را ملاحظه بفرمائید که چه قدر
از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع و رونق

آیین تضییع شده است و شوکت کلمهٔ حقه و عظمت شعائر
محترمه از میان رفته است صورت عقبات آینده را هم
از آیینهٔ زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل دمادم
بکند بنیاد ما چاره و تدبیری که در اعادهٔ صحت
و ازالهٔ علت و احیا و ابقای ملت بکار آید و رفع این مرض
مزمن را تعهد تواند کرد جز این نیست که دو دولت
قویه و دو ملت عظیمهٔ اسلام در زیر سایهٔ مسعود و ظل ممدود
رایت ملکوت لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید مواخات
کنند و توکید مصافات و تلافی و تدارک ما فات و دفع
و رفع آفات تشخیص داده‌ایم و مداوا مقرر است ناگزیرم
که اینکلام را بسطی دهم تا سخنم خرق استتار نکند و برق ابصار بعضی
نشود و خرق اجماع و قرع اسماع نکرده باشم شاید

گمان میکنند که بنده میخواهم عقاید را نسخه شعب مختلفهٔ اسلام را
متحد کنم پر واضحست که این امری است صعب المنال
و در اعلی درجهٔ اشکال تبدیل معتقدات ثابته مشکل‌تر از نزع
روح است و قابض الارواح دیگری است و لکل امة
اجل بدیهی است مقصود نه اینست شیعه سنی شود یا سنی راه
تشیع گیرد لکل وجهة هو مولیها سخن در این نکته است عرض
میکنم فرضا مغایرت شما دو طایفه مباینت آب و آتش باشد
آیا نمی‌بینی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم ضرورت
در عین کره و کدورت از سیلان و میلان به نشیب و
فراز و از خصومت دور و دراز و طبیعت ناسوز و ناساز
یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
تا از اتفاق و امتزاج کیفیت مزاج حاصل گردد و ان

ترکیب جدید ترتیب موالید نماید
سؤآل میکنم جهات مابه الاشتراک این دو طائفهٔ از
موحدین با اتحاد در اصول دین بیشتر است یا جهت جامعهٔ
اهل کتاب با ملت مسلمه موجبات مصلحت حضرت رسالت را
مجبور و معذور کرد که بملاحظهٔ وقایه از شر مشرکین و ضرر
اهل کین بجامعیت کتاب یهود و نصارا را دعوت کند و تا
یکدرجه اظهار یگانگی و وحدت تعالوا الی کلمة سواء بیننا
و بینکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مهموم و محزون
شدند و غلبهٔ شرک موجب مسرت مشرکین مکهٔ معظمه شد بر خاطر
اقدس نبوی گران آمد و غبار ملالتش از دامن خیال فشانده
نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فئهٔ مشرکه در ذیل آیهٔ
کریمه و هم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد لکم فی رسول الله

اسوة حسنة و امروز فساد نیت غفلهٔ امت مرحومه بدرجهٔ است
که محویت و انعدام یکی از این دو ملت اسلام وسیلهٔ مسرت
دیگری است شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
اگر بروابط اساسیه و مناسبات سیاسیهٔ این دو طائفهٔ
موحده در جهات جسمانیت و روحانیت متوجه و ملتفت
باشیم شبهه نخواهد ماند که اضمحلال و فنای هر دو دولت
و استقلال و بقای هر دو ملت ملازمهٔ قهریه دارند اگر
زورق اهل حق شکسته و شراع شرع گسسته بایستی در
سفینة النجاة اتفاق نشست و از گرداب بلا و ابتلای باقانیم
ثلثه که اقالیم ستة و سبعه را احاطه کرده است کلمهٔ توحید را
بساحل امان رساند ارکبوا فیها بسم الله عجب قضیهٔ است
نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه السلام هستند نه سنیان

تابع اطوار عمر رضی الله عنه با اینکه باتفاق فریقین
بالجمله تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینیه و
منفعت صورت نوعیه این نزاع شخصی بآشتی و اصلاح
مبدل شد و تکاپوهای معدود و دستگاههای محدود
بوصیت جناب رسالت پناهی منتهی بنقطه سکوت و تبانی آمد
و بحمایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نمایش
توحید همدست و همداستان شدند تا کار دین بالا گرفت
و بذروه اعلی رسید معتبرین نوشته اند ابن ابی الحدید هم
در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی زهره زهرا
سلام الله علیها صلوعی شد و با خاطری تافته ببالین علی علیه السلام
شتافته ملامت آغاز کرد و در گفتگو باز که با این
قهرمانیت و قدرت که تراست چرا قیام بحق خود نمیفرمائی

و باسوابق اختصاص و امتیاز در زاویه تقاعد خزیده
و از مقاله اولویت الا سکوت ورزیده که نه از شیر ژیان
لرزیده در اثنای این مکابره صدای تکبیر اذان شرف
بخشای آذان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ابقای
این صوت کبریائی و اعلای این صیت خدائی را خواهانم
پای بند من صبر گشته و تیغ در غلاف میکنم که اگر در چنین
موقع برخلاف برخیزم فتنه برانگیخته شود که آبروی
اسلام ریخته خواهد شد لازم آمد احوالانه دم زدن اکنون
این دایگان از مادر مهربان تر و للگان از پدر رووکان تر
سلیقه دلسوزی و طریقه مصلحت آموزی را از دست نمیدهند
و افراط و تفریط طرفین کار را بجائی رسانده که اساس
دیانت مقدسه در نظر اجانب موهون مینماید و از آن

که در تنها وقتی آئینه اسلام صور مطبوعه مشروعه را دیگر
گونه نشان میدهد و روح پرفتوح اسلام رب انی مغلوب
میگوید کسی بفریادش نمیرسد یا راه انتصار و اغاثه را
نمیدانند یحسبون انهم یحسنون همه ان کندکش نباید بکار
چه باید کرد نخست بوسیله میثاقی درست بین دو پادشاه
دین پناه توکید مواخات شود و تجدید موالات و این
معاهده را بگفتگوهای سیاسی و حرفهای سماعی و قیاسی
مقایسه نتوان کرد که غالبا بتوسط سفرای حیلت ساز دو دولت
ملت برانداز بموقع مذاکره و امضا میرسد و از مقوله
نازک کاریها و مکاریهای دول متحابه نباشد که در آن حالت
که بخون یکدیگر تشنه اند بسلامتی یکدیگر باده مینوشند و هورا
میکشند بلکه محض این مرابطه روحانی و معاهده ایمانیرا

حضور روحانیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بدانند
و در تحت شجره مبارکه توحید اصلها ثابت و فرعها فی السما
بیعت رضوانرا اعاده کنند و خدمت ایمانرا اراده
و علاوه بران خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق مزاحمه
و حدود متاخمه بین الدولتین مسلک معمولی است
و بالطبع باصطلاحات پولیتیک و اصطلاحات انترنیک
مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معتصما بحبل الله
که بی تفرق کلمه متحد المرام متفق الکلام در اعلای کلمه
اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت
اخوانا علی سرر متقابلین و سایر امرای اسلامیه را
که از تبعیت دولتین علیتین بیرون و امارت مستقله یا حکومت
محدوده مشروطه دارند بوسائل صحیحه ازین اتحاد مقدس

اطلاع داده با این مسلک جدید سعید همراه و هواخواه
کنند و برای تنفیذ اسلام و تنور افکار عمومی در مکهٔ معظمه
که قبلهٔ واحدهٔ قاطبهٔ موحدین است خطابه‌ها و اعلانات
شود و اوراق مطبوعه بالسنهٔ متعدده در ایام تشریق نشر
و تفریق و از طرف هر دو دولت توحید آیت اسلام
رأیت مجتهدین عظام و مشایخ کرام که روابط قوت
روحانیه اند حفظ شأن و وقایهٔ احترام و ترفیع رتبه و مقام
بدون تفاوت ملاحظه شود دیگر آنکه علما و فقها که حجج الاسلام
و ثقات المسلمین و بالاستحقاق هر دو دایع دینیه مطاع
و امین میباشند همم عالیه و افکار سامیه خود را اندکی با این
مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند او لا عموم تبعهٔ
دول اسلامیه را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایهٔ شئون

و حفظ ناموس و شرف دولت متبوعه و سلطنت حاضره را
لازم الرعایه دانسته طبعاً و طوعاً شوکت سلطان را
بخواهند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بدانند و باید
ساده لوحان را تنبیه باید کرد که از اقدامات وهن
انگیز فتنه‌خیز محترز باشند الفتنة اشد من القتل و وضع
دنیا را امروز قیاس با ایام سابقه نمیتوان کرد و حکم
تشابه ازمنه جاری نیست زیرا که در قرون سالفه طرق
اطلاع و اختلاط باز نشده و باب علم احوال
داخلهٔ ملکی مسدود بود زماننا هذا کلمح البصر او هو اقرب
بدستیاری قوت برقیه وقایع غریبه در ممالک شرقیه
منتشر و ثبت جراید عامه میشود از توجه باین نکته نباید
فارغ بود که هر اجتماع و اتفاقی که بتوهین قوای سلطنت

اسلام از طرف ملت تشکیل شود نتیجه اش انهدام و انعدام
دین و دولت و محویت ناموس و عزت یک هیئات
خواهد شد چراکه بالبدیهه در صورت تدافع قوت روحانی
و جسمانی هر دو قوه را کسر و انکسار و عارضه فتور دست
میدهد و منتهی باختلال امور و سلب آسایش جمهور میشود
انوقت دول متجاوره و ملل جابره بحکم اذا تعارضا
تساقطا بهانه اعاده امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
و بوسیله حمایت مامورین سفارت و تامین طرق تجارت
اگر هیچ وسیله و دسیسه نباشد بنام نامی تمدن باسم
مساعدت و همراهی خواهی نخواهی پای دخالت مصلحانه
در امور داخله میگذارند و اذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض
قالوا انما نحن مصلحون قوت میشکند ابریق را در چنین

حالت موحشه مرد میدان کیست و در پذیرائی این مهمان
ناطلبیده تکلیف چیست آید و بیرون نرود چنانکه
از مصر بیرون نرفتند و قصد اقامت کرده اند و قعودشان
بقیام قیامت تشبه است دولت روس هم بهانه گاوربا
تجارت و استیذان تادیب موقتی از اشرار بارباک
اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات
خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و آیه
کرسی سلطنت اصحاب نار تا هم فیها خالدون خواهد رفت
و قریبا از صحیح بخاری در بخارا الجز واغون شمندفر اثری
نماند و عزت مسلم بخواری تبدیل شود کالمستجیر من الرمضاء
بالنار از مرویات میگویم از مرئیات خودم در مرو دو
سال میگذرد که از عشق آباد بمرو گذشتم طلع روس

باید پرچم نصرت بگشاید و از برکات انفاس قدسیه اختلافات
داخله حوزهٔ اسلامیه بصورت صلح عمومی برگردد و
غافلین را متنبّه باید کرد که در منازعات داخله زهر
طرف که شود کشته سود اسلام نیست و زیان دین است
غربت حالیه اسلام با صد و چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناکتر است
از غربت ابتدائیه اسلام که صد و چهل و پنج نفر تابع نداشت
زیرا که آن غربت در خطّ تصاعد و صراط تزاید بود و این
غربت رو بهبوط و سقوط میرود آن غربت مطلع حرکت
و برکت بود و این غربت مبدء رکود و وقوف و منشأ حرمان است
اگرچه نفوس کامله و ارواح مکرم را از تصورات قاصره
و افکار خاسره تنزیه میکنیم ولی عوام شیعه که از فواید عامّه
و مناسبات مشترکه بیخبرند و شکر جنبه جامعه را نمیگذارند

و قدر نعمت کلمهٔ واحده را نمیدانند شاید مغلوبیت و محویت
اهل سنّت و جماعت را وسیلهٔ فوز و فلاح و رابطهٔ خیر و صلاح
خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در حرمین شریفین
و زیارت مشاهد مقدسه عراق عرب بحجاج و زوار میشود
از تصور حریّت و آزادی طلیعهٔ فرحت و شادی در خاطرشان
میدمد از مقالات سطحیهٔ فرنگی مشربان هم ذخیرهٔ قلوب
شده که کار ملک ربطی بامر عقاید و دخلی بدین ندارد
و گمان میکنند در سایهٔ شوم حریّت ملعونه که شرک شرک
و دوام افک است میتوانند اجرای مراسم دینیه کنند
بیخوف و تقیّه باشند و چه تذکره که بر وزر یاد شده
کم کم رو بتخفیف خواهد رفت بلکه مرفوع التکلیف خواهند
شد دیگر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظلّ دیانت

پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعائر برقرار
و پایدار است و انهمه تعیّن و تزیّن و رونق و شکوه در
عبادتگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پرتو استقلال
و استقرار دولت اسلامیه دوام و استمرار دارد خدای ناکرده
اینمواقع مطهره که بقرائت سوره برائت از ارجاس و انجاس
امم مشرکه پاک است اگر حسابها پاک شود و گریبان اسلام
چاک انوقت هر شریفی وضیع خواهد شد و هر شیخی در حکم
رضیع راست است بملاحظه سیاسات و صیانت قلوب
تبعه از خلجان و هیجان حرمین شریفین و مشاهد مکرمه را صورتا
ابقا می کنند و حکم انهدام نمیدهند ولی مثل ان حرفی که
در ابتدا از اسلام شنیده اند لکم دینکم ولنا دین خواهند گفت
و باهل و ساس حریت بنای کنائس و میخانها خواهند کرد

و مقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و
علی الاسلام السلام امروز بقوت قیام رایت دولت
علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیت حسب المعاهده
هیچیک از دول خارجه حق بیرق افراشتن ندارند
مواقع رسمیه سفرا در طرف دیگر است و عقلاء مسلمین نمیخواهند
بیرق کفر را در دل و سر اسلام جای بدهند و مشهد قدس
توحید خانه را بعلم تثلیث بیارایند و خود بیاسایند از جناب
مستغنی عن الالقاب می پرسیم بگردن حضرت مجتبی هم
رسن افتاد یا بقبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و حد
نقطه توحید را وجهه همت کرد حضرت امام ثامن تا خاطر
خلیفه را باظهار رضا مأمون و ممنون نمیکرد چگونه میتوانست
تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبین ذریه طاهره تحصیل

فرج بعد الحرج دعائی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
در صحیفه شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان
و حامیان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و در آن زمان
حفظ ثغور و مسالح و بعث جنود و کتائب با شرفای
مکه و خلفای مدینه مشید شرفهما الله یا خلفای شام خون آشام
سید رضی و سید مرتضی که رایت تقی و علم هدی بودند
مگر نه مایه شرافت را در سایه خلافت نگاهداری میکردند
قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی
الطائع لله بطوع بود یا اکراه آیا راهی بخفیه و خیفه میگرائید
که بشکرانه انعام خلیفه می سراید در قصیده مطوله

جزاء امیر المؤمنین ثنائی   علی نعم لا تنقضی و عطاء

بهمان علت منصوصه و تنقیح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی الیوم

منافع مشروعه و مقاصد مقدسه علمای اعلام و سلاطین
اسلام عموما در این است که سلطنت علیه عثمانیه را بنظر مرحمت
ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائضة البرکات که در نواحی
متبرکه و مشاهد مبارکه عراق عرب اقامت دارند و از
روحانیت و نورانیت آن مواطن فیض و مساکن فوز
و اماکن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط
قدسیه را مرکز روح تشیع نموده اند و افئده چهارده ملیان
نفوس شیعه تهوی الیهم شبهه نمیتوان کرد که بصلاح امور
مهمه دینیه و تسهیل مشکلاتی که از وقائع غیر مترقبه تولید
میشود مزید ارتباط و اختلاط و فتح ابواب مراجعه خصوصیه
بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بختی و افلاح
و سعادت است بلکه در اتخاذ مسلک یگانگی و اصلاح خبطهای

خانگی و ایجاد وحدت تامّه و الفت عامّه دو شاه دین
پناه و امت شوکتها بمنزلهٔ یک شاه خیرّ و یک ماه نیّر دیده
خواهند شد و در هیکل دین توحید دو دست گشاده خواهند
بود که متحد الوجود باتفاق خیر وجود نمایند بل یداه
مبسوطتان بلی این سخن ذیلی دارد که خیلی دامنه اش
وسیع است ولی از خداوند میخواهم که بطور اجمال و تجمیل
مختصری نافع و بیانی جامع بقلم آرم جان نو بین در
تن لفظ کهن باقتضای طریقه مذهبی که سنّت و جماعت
دارند سلطان اسلام کائنا من کان با حصول اجماع
امت و اجتماع شرائط بیعت وجود مقدس روحانی است
و از امر اولی الامر انحراف جائز نیست حسب اللزوم
قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه میشود و بفعالیت وجهه خلافت
اضافه دارد و در بعضی از ملل سائره هم که بسلطنت مطلقهٔ
مستقله تمکین کرده اند این مأخذ معمول و مأخوذ است
لکلّ وجهة هو مولیها اکنون با مور خارجه نظارتی نداریم
حرف خودمانی و درمانی داریم و در تدارک درمانی
هستیم که درماندگی ما را چاره کند بر سر سخن رویم
آن نحو سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود
و مدد از قوت دیانت ملت داشته باشد دولت
بیخون دل و سهل الجریان است و بدوام و استمرارش
حسب العاده مطمئن میتوان شد

کان قند و نیستان شکرم
هم ز من میروید و من میخورم

فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت مسعوده طرف رعایت
دائمی کند وعلت مبقیهٔ دولت بداند حفظ شعائر دین و نشر
مآثر آئین است و پیروی حقیقی از مسلک مقنن شرع متین
فرضا مقتضیات دهریه و تضییقات قهریه دولت را
مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارجه آن قانون
نافع را بقالب دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی و لباس
دینی بمیدان اجرا آورد لباس التقوی ذلک خیر
نمیتوان گفت وکلای دولت عثمانی در پارهٔ اجراآت
از خبط و خطا مصون بوده اند زیرا که ظهور نتائج حالیه از
وضع مقدمات ماضیه ترجمان صادقی است مضی ما مضی
امروز نقداً آنچه وسیلهٔ دلخوشی قاطبهٔ مسلمین و جالب انظار
عقلای روی زمین است مشی و خط حرکتی است

که اعلیحضرت شوکتمآب سلطان عبدالحمید خان ثانی احیا
کنندهٔ دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام
خلافت عظمی نشان میدهد این سلطان منور فکر صائب
الرأی یگانه ملجاء اهالی اسلام در این اندیشه است که کلمهٔ
مسلمین را بنقطهٔ توحید آرد و اختلافات داخله را مرتفع
سازد و نمایش سلطنت اسلامیه را بصورت حکومت روحانیه
و خلافت راشده نماید اگر محترمین علما و معتبرین وکلا
با تنورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسهٔ این
پادشاه هوشمند عمیق المقال سریع الانتقال همراهی داشته
باشند در ترقی دولت و توقی ملت حالت منتظره
نخواهد ماند

جمله ادراکات بر اسبان لنگ	شه سوار برق و پران چون خدنگ

اما صورت انعقادیهٔ دولت ایران بمناسبات عقائدیهٔ
مذهب شیعه بالطبیعه طور دیگر است در این دائره خطّ
روحانی و جسمانی بیک مرکز منتهی نمیشود رشتهٔ ریاست
روحی در دست مجتهدین اعلام و فقهای مسلّم الاسلام است
و رشتهٔ سیاست جسمی در دستگاه سلطنت تبعهٔ مسلمه مالیات
و عوارض را بدیوان میدهند بر و خمس و زکوة را بمجتهدین
تقدیم میکنند بر ضا پادشاه شیعه کائنا من کان نمیتواند
خود را امام المسلمین بداند و مفترض الطاعه بخواند و در مواردی
که دو شعبهٔ دینی و ملکی تمانع و تزاحم میکنند نتایج وخیمه دارد
و شدائد عظیمه راست گوئیم علمای ملت در جلسه نگذارند
و وزرای دولت در خلسه تحیّرند علما را قدرت کامله با اجرای
تحقیقات دینیه نیست و اشرافیا میگویند حکام و عمال

دیوان مخالفت سلسلهٔ روحانی را مانع پیشرفت مقاصد خود
می بینند فریاد و داد دولت را میزنند شاید حکمران مملکتی
وصول مالیات پس افتاده و تا این طرق و تنظیم امور و ثغور
و سیاست جمهور را برحلت یا غفلت عالمی نافذ القول متعهد
میکند و قول میدهد یا عالمی پرهیزکار که از چاره جوئی
بیچارگان خود را عاجز می بیند یا بعضی مداخلهای صوری را
جائز نمیداند برای مردن ظالمی و عزل حاکمی ختم انعام
میگیرد و طلسم صد اندر صد پر میکند و وصول اجل محتوم و یوم الوقت
المعلوم را انتظار میکشد اهالی دیوان اگر نفسی میکشند و اجرای
هوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که مابین
این سلسلهٔ محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول
کالجادع مارن انفه بکفه والباحث عن حتفه بظلفه

اگرچه متعمقین یمانیان برخلاف آرزوی دیونیان شیران
خدا و شیران هدی متحد الخیالند ولی غالباً مغرورین را
بعبای ملمّع و عصای مرصّع میشناسند و کار دیگر انجام
نمیسازند آثار موحشه که بر تعارض این دو قوه ترتب دارد
بسیار است دفتری مخصوص باید ترتیب کرد و تا این
دو قوه ملکوتی و ملکی اتحاد و امتزاج واقعی حقیقی پیدا
نکند کار دین و دولت عاطل و باطل خواهد بود و همه
سعیها بیحاصل اگر بفرمائی چه باید کرد ما دل العشوه
که دهیم اختیار چیست عرض میکنیم پیش از آنکه اندیشه
خود را بمیان آرم افکار ناقصهٔ خیرخواهان طرفین را بمیان
آرم ظهور جمله اشیا بضد است فدویان نادی دولت
بدویان وادی غفلت که از منافع صوریه و مادیه

دیانت اطلاع ندارند وخصوصیات زمان و مکان را نمیدانند
استقلال دولت را در اضمحلال شریعت تصور کرده اند
و بحکم اطلاعات مضره که از تتبع تواریخ دول خارجه دارند
استبداد پتر کبیر و استعداد شرل دوازدهم را تذکره
میکنند غافل از اینکه فرط عنا و خرقتا و خواهد گرد
و تولید فساد بر فرض اجرای این مقصود دولتی جابره ضمیمه دول
سائره خواهد شد و بهرحال صفقه خاسره ساده
لوحانی که حامی طرف روحانی و خیرخواه دیانتند
گمان میکنند هر قدر شان دولت کاسته شود بهمان میزان
شوکت ملت افزوده میشود و اغلب اوقات را در سر مسائل
شخصیه و قضایای جزئیه تضییع میکنند دیگر از تصور اینکه دقیقه بنظر
استقامت سلیقه مصروف بخاطر ندکه این اقدامات غیر مرتبه

برخلاف وجهه مقصد است و باصطلاح قوم دفع فاسد
بافسد است وقتی که پای اجنبی در حوزهٔ دین نبی داخل شد
نه که ره زلت ماندنه ره را اما مصلحت دیدمن نسبت
که از مقام قدسیت ریاست عظمای دینیه بسلطنت اثنی عشریه
مدد رسد و رنگ حکومت عادله پذیرد باینمعنی که برئیس
مسلم و روحانی اعلم عرض میکنیم که در اینزمان غیبت امام
وغیبت امام حضرت عالی بحکم نیابت عامه و وکالت تامه
حفظ بیضهٔ اسلام و حوزهٔ دین را باید بعهدهٔ اقتدار و اختیار
سلطنت ظاهرهٔ شیعه تقریر و امضا کنید مانند حضرت
داود که با رتبهٔ نبوت از بعث سلطان ظاهر و سایس
عساکر ملت را بی نیاز ندیده باستدعای ابعث لنا ملکا
طالوت را بحکم آسمانی مخصوص و مبعوث اینمقام کرد و از

لوازم استخراج اینعقود و شرط الزام حصول نتایج
منظوره است که علما و اهالی شریعت در مشاورات مهمه
و حل و عقد امور عمدهٔ دولتی داخل باشند و صورت
ترتیبات اینشکل مطبوع مشروع کتابچه مخصوصی میخواهم
و لدی الاقتضا بقلم خواهد آمد علی العجاله میخواهیم
اینمطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بقای احترامات
وکلای ایمانی و حمایت مقامات وزرای دیوانی شأن
و شوکت دولت را افزوده اینوضع معلول را در اعلی
درجهٔ قوت نمود و بکمال توسط و ملائمت این دو قوه
بیمن رحمت مبدأ خیر و منشأ نیکبختی امت باشند جعلناکم
امة وسطا [illegible] ایران که عنقریب
انشاء الله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بذی القرنینی خواهد

رسید بذکاء فطرت و ضیاء فکرت آراسته است داد
باو نمیتوان کرد که بعد از آن همه تدرب و تجرب و تشرق
و تغرب نور کسی علی نور فطری (زیاد) نشده باشد و حالات
حاضره از احاطهٔ فکر صیونش بیرون باشد اینقدر هست که
مطویات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس خاطر
اقدس مانده است و ترجمهٔ حال میفرماید که خدا هم
اسباب میخواهد و پیغمبر هم اصحاب هوشمندان معتقدند
که اگر این پادشاه دل آگاه از انبساط خاطر آید بجزئی
بذل همتی میتواند دولت و ملت ایرانرا در این دم واپسین
زنده و برازنده فرماید

چیز دیگر هست تا گفتنش
با تو روح القدس گوید نی منش

ثالثاً فریضهٔ ذمم بزرگان دین است که در نواحی مقدسه
عتبات عالیات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
یک مجلس انجمن روحانی باسم ترقی اسلام تشکیل کنند
و در تحت نظارت آن محفل مبارک در سایر ممالک ایران
بریاست و همدستی متورعین علما شعب دیگر داشته باشند
چون انعقاد این انجمن بوجه من الوجوه فتنه آمیز نیست
و اخلال بنظام دولتی و رخنه در مقاصد حکومتی ندارد
باید بشیعیان هندوستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
تبعهٔ دول خارجه اند علنی و مستقیما اطلاع داد که تأسّی
و همراهی نمایند و وسایل ترقی دین مبین و نشر آئین اسلام را
بمذاکرهٔ تحقیق و مشاوره اجرا و تقریب نمایند و یکی از
ثمرات این انجمن قدس و آثار مترتبه فرستادن

دعیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل
معین و شرائط معلومه در ممالک خارجه اعلای صیت
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگرچه در ممالک
اروپ تاثیر دعوت و تبلیغ مشکل مینماید سواء علیهم انذرتهم
ام لم تنذرهم ولی در صفحات افریقا و ممالک چین
میلیونها نفوس ساده برای هر نقش آماده موجودند
چون فطرت اصلیه آنان بعارضهٔ تنصیر و تمجیس و ناپاکی
فرنگیان تنجیس نشده باندک اهتمامی آنحدود ظلمانیرا
مشرق انوار اسلامیت میتوان کرد و اگر تکاهل شود قریباً
بدائرهٔ تمدن و تدین نصاری داخل خواهند شد و اگر
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت دین

خود مسلمانان بدانند آنوقت خواهند فهمید که از غیرت
دیانت چقدر دور افتاده اند و چه دولتها از دست
داده اند در داخله مملکت هندوستان صد و سی ملیون
هندو را بتدابیر صحیحه و حکمتهای علمی و عملی میشود بصراط مستقیم
توحید دلالت کرد و کم کم در عروق و اعصاب ایشان
قوت اسلام را دوانید که در کمتر از قرنی یک قسمت
از این طائفهٔ گمراه منور و آگاه شوند
هنوز مکنونات خاطر و مخزونات خیال را برشتهٔ تحریر
نیاورده ام ناچارم که عرض کنم جف القلم چرا که در
اثنای تحریر این نسخه بنام اتحاد باسلام شوق زیارت
مشاهدهٔ مشرفهٔ منوره بسرم افتاد و دست از نگارش
کشیدم و کاتب و طابع را منتظر گذاردم بکیفیت احوال

برق جهان است لزوماً تتمه نسخه مشروعه مطبوعه را در
سفینه نگاشتم در موقعی که همه کشتی نشینان از تلاطم دریا
مصداق تری الناس سکاری بود ند این بنده
با طمانینه خیال اینمقاله را بپایان آوردم بعون الله و توفیقه
اگر در خاطر اهالی اسلام حسن تاثیری دیدم رساله دیگر
خواهم نوشت که متمم اینجاله باشد در هیجدهم شهر جمادی
الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدود
مسقط اینکتاب تمام و تنگی اختتام شد و اینشعر را که مطلع
غزلی هست بوصف الحال گفتم

عاقبت دیده ها مردم دریائی شد
رازهای دل ما یکسره صحرائی شد

و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

و آله الطاهرین و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
چون در نسخه موسومه کتاب الابرار که بعربی تصنیف
کرده بودم مقاله نافعه جامعه در دعوت مسلمین باتحاد
حسب المناسبه بخاطرم القا شده بود مناسب دیدم ضمیمه
این کتاب شود قد علم کل اناس مشربهم
یا معشر المسلمین ادرکوا الاسلام فی غربته و انصروه فی
فی وحدته قبل ان تنفصم قواه و تنفصم عراه و تنزع حشاشته
و تذهب بشاشته و هشاشته و تهبط مفاخره و ماثره
و تسقط منابره و منائره و تنزل ارکانه و تخذل اعوانه
و تنقض جدرانه و تعقر داره و تمحی آثاره و تاید
ثاره فان ابلیس قد انتدب و خربه نسلوا من کل
حدب و الاسلام محصور و مصدود و مکبود و مفاد

يستنصر وليس له ناصر يذب عن حماه ويجيب دعوته
من انصاري الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة
فما من احد ينصره ولينصرن الله من ينصره لقد تقاصرت
عنهم الهمم وتمادت فيهم علة الصمم لا يستمعون الى هذه
الشكاية والنكاية ولا يدرون الى ما تنتهي هذه الحكاية
فسيوقظهم الزمان عن رقدتهم ويقيمهم عن قعدتهم
ويفيقون من سكرتهم لكن في الصيف ضيع لبنهم
وفي الصيف يتدارك غبنهم وغبنهم ولا ينفعهم الندم
واني لهم الوجود بعد العدم ايها المسلمون ما لكم تفرقتم
ايادي سبا فقلوبكم شتى وافئدتكم هبا فوا عجبا
من اجتماع اعداء الدين على باطلهم وتفرق الموحدين
عن حقهم فانتهوا عن الفساد واصلحوا ذات بينكم فقد قرب

الزمان حينكم ترونه بعيدا ونراه قريبا فان اليوم
لكم يوم اهم وظلام الكفر قد ادلهم لا تنازعوا
فتفشلوا فتذهب ريحكم ولعمري ليس الا الاتفاق يحكم
كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمة وانتم تعرّدون في فروعها
وافنانها ويستاصل اصل الشجرة وانتم تتشاجرون على
اغصانها ضرب مثل فاستمعوا له وانتبهوا عن الهيمان
والوله مات احد من الاغنياء والشرفاء وترك
من خلفه ذرية فقراء وضعفاء وحصل منهم اختلاف كلمة
في ترتيب التوريث وتقسيم المواريث لكل منهم اقوال
واحاديث في التشريك والترتيب والعول
والتعصيب والمنع عن اشياء مخصوصة والامتياز
بجهات مخصوصة ولكن في اثناء هذا النزاع والنقار

والتجاذب في تحديد الضياع والعقار اخبروا ان
لهم خصم قوي وعدو غوي كمن لابادتهم ويحول
بينهم وبين ارادتهم ويريد ان يطلع من مكمنه ويشدّ
عليهم من مأمنه فيدركهم سريعا ويهلكهم جميعا ولا
مناص من كيده ولا خلاص من قيده وان غفلوا
وما عقلوا تترك عامتهم وخاصتهم في الارض صرعى
ولا يبقى من تركتهم وبركتهم اصلا وفرعا فهؤلاء
الورثة لو كانوا متيقظين ويحققون وحدودهم
متحفظين لا يتكلمون فيما بينهم جدلا ويأخذون الاتحاد
عن التفرقة بدلا ويقابلون بكلمة فاردة ويد واحدة
مع هذا الخصم الالد ويدافعون عن الخطب الاشد
هذا مثلكم ايها المسلمون الكاملون ولمثل هذا فليعمل العاملون

فاتكاوا على الارائك وانتظروا نزول الملائك لتقويم
اودكم وترميم بلدكم وحماية مصالحكم ووقاية مسالحكم لقد
مالت عمامتكم وشالت نعامتكم وقامت قيامتكم
ودامت ندامتكم وانتم فاكهون في ناديكم وفارحون
في واديكم اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه فقد رمى
التثليث توحيدكم بثالثة الاثافي ادعوا الله مخلصين له الدين
بكلمة سواء رغما لانوف الكافرين لانهم ينتظرون عليكم
الفرص ويجرعونكم لا محالة الغصص يصانعون لتفريقكم
كل يوم خبالا ويضعون في طريقكم حبالا ولو تمكنوا
لا يالونكم خبالا ويقلعونكم وان كنتم جبالا ولعابهم
الكاسر كيد متطاير لكسر اجنحتكم ويودون ان تغفلوا
عن امتعتكم واسلحتكم ولولا منافعهم المتزاحمة لقضوا

من سهاکم وطرا و مارا و من جهاکم مطرا

خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتاب
جناب مستطاب شریعتمآب فاضت و افادت نصاب
افتخار بنی الخاقان مرجع اهل التوحید والایقان عماد
الملة والدین اشرف العلماء والمجتهدین حضرت نواب
اشرف امجد ارفع اسعد والا شاهزاده ابوالحسن میرزا
المعروف بالشیخ الرئیس ادام الله برکات وجوده
ابن مرحوم مغفور حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن الخاقان
خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار اسکنهما الله فی روضة رضوانه

آنچه خالی از گزاف و جحاف بود از ایام تحصیل و تدریس
تا ورود آنحضرت به بمبئی من بنده کاتب این کتاب
مستطاب ابن عباس مرتضی الحسینی البرقانی در دیوان
منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس بقدر وسع نگاشته ام
صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب مستطاب
دلالت و حوالت میکنم پس از ورود آنحضرت در
بمبئی در بیت الشرف مرجع افاضل عالم و مفخر دودمان
بنی آدم سپهر مردی و مروت عالم جوانمردی و
فتوت ثمین گوهر عمان دانش و بینش نواب مستطاب
اشرف ارفع امجد والا پسندیده حضرت آنحضرت
سلطان محمد شاه متع الله المسلمین بطول البقاه و نور
ابصار المحبین بنور لقاه منزل اختیار فرمود تا زمان

اهدائی مرحوم حاج آقا ... اعتماد ایرانی
بکتابخانه آستان قدس رضوی
۱۰۵۰

حرکت آنحضرت که یکسال و اندی بود در هر محفل
در ترویج شریعت و مداحی خاندان عصمت و طهارت
خود دارای منبر مودود در آنمدت یا در مسجد پس از ادای
فریضه بجماعت بموعظه می پرداختند و یا در سرای بهجت
افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه را
که سالهای متمادی در وادی سرگردانی و حیرانی
بود پرورش انسانیت و آدمیت میاورد چنانچه جمعی
کثیر و جمی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
پونه و مهابلشور که از ییلاقات بمبئی شمرده میشود در
فصل برسات اعاظم و شرفا بواسطه باران بمبئی چندماهی
در آن ییلاقات بسر میبردند هر روز در حضرتش بنوعی وطرزی

که خالی از تکلف بود بکرسی وعظ صعود مینمود و گاه بود
که شماره مستمعین بیش از ده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش
مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند بیکساعت و یا دو ساعت
کلمات پند و اندرز را بشیرین زبانی و طرزی خوش گوشزد
مستمعین میکرد و به بیانات شافی و کافی زنگ ملال
از خاطرها می سترد پس از فراغت از موعظه بتحریر کتب
و مسائل دینیه میپرداخت چنانچه در آنمدت قلیل با آن مشغله‌های
کثیره سه جلد کتاب از تنزلات خاطر و رشحات قلم اعجاز رقم
فراهم آمد یکی منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس که جامع
اشعار عربی و فارسی و هم قصاید و غزلیات و مراسلات است
دیگری هم ببیان بطلان دعوت احمد قادیانی است به لسان
عربی و یکی هم همین کتاب سطات است که موسوم

باتحاد اسلام است تو آن از روی انصاف گفت
که تا بحال کلماتی جامعتر و نافع تر برای اهالی اسلام
از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
با آنکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند
بدون اطالهٔ فکرت و جالهٔ خیال و بهمت همایانه و بذل
کریمانه حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا آقای
سلطان محمد شاه دام الله ظله العالی بحلیه طبع در آمد امید
که خوانندگان را ملالت نیاید و کسالت نفزاید و هنری
بنماید و اثری بخشاید والسلام
العبد
علی من اسبع ی

تم الکتاب علی ید اقل الکتاب ابن عباس مرتضی الحسینی البرقانی
بمبئی شهر رجب المرجب ۱۳۱۲

GULZAR HASANI PRESS BOMBAY.